

## نظری اجمالی به محوطه‌های باستانی بخش چناررود شمالی چادگان در حوضه زاینده‌رود، از دوره کالکولیتیک<sup>۱</sup> تا پایان عصر آهن<sup>۲</sup> سوم

دکتر حمید خطیب شهیدی\* - دکتر محمود طاووسی\*\*  
دکتر باقر آیت الله زاده شیرازی\*\*\* - احمد صالحی کاخکی\*\*\*\*

### چکیده

عمده مطالعات باستان‌شناسان و مستشرقان در حوضه زاینده‌رود، معطوف به دوران اسلامی بوده است و به وضعیت این ناحیه، که به لحاظ موقعیت خاص جغرافیایی آن، می‌توانسته است، در دوران کهنتر، نقش حساسی داشته باشد، چندان توجهی نشده است. از این‌رو، در این نوشتار، نگارنده می‌کوشد با معرفی و تحلیل آثاری که از محوطه‌های باستانی حاشیه زاینده‌رود، واقع در بخش چناررود شمالی شهرستان چادگان، طی چند فصل بررسی باستان‌شناسی، جمع‌آوری شده است و نیز از طریق مطالعه تطبیقی آنها با شواهد مشابه در دیگر مناطق، تصویری کلی از استقرارهای این

\* - استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

\*\* - استاد گروه پژوهش هنر دانشگاه تربیت مدرس.

\*\*\* - سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.

\*\*\*\* - دانشجوی دکتری گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

محدوده، حد فاصل عصر مس و سنگ تا پایان عصر آهن III (حدود ۵۵۰ ق.م / ۵۰۰ ق.م) ارائه نماید.

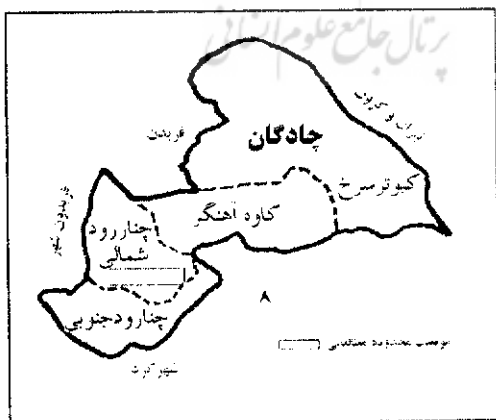
### واژه‌های کلیدی

باستان‌شناسی، بخش چناررود، عصر کالکولیتیک، اوروک، آغاز عیلامی، عصر برنز، عصر آهن.

### مقدمه

اهمیت استان و بخصوص شهر اصفهان، در دوره اسلامی و تمرکز پژوهش‌ها و پژوهشگران بر مقاطع مختلف این عصر، توجه به وضعیت آن در دوران کهنتر را تحت الشعاع خود قرار داده است و حتی وجود زاینده‌رود و پتانسیل ویژه‌ای که برای استقرار انسان، از سرچشمه تا مرداب گاوخونی، فراهم نموده هم، نتوانسته است چندان کششی در محققان ایجاد نماید تا سابقه حضور اجتماعات انسانی در این حوضه را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند.

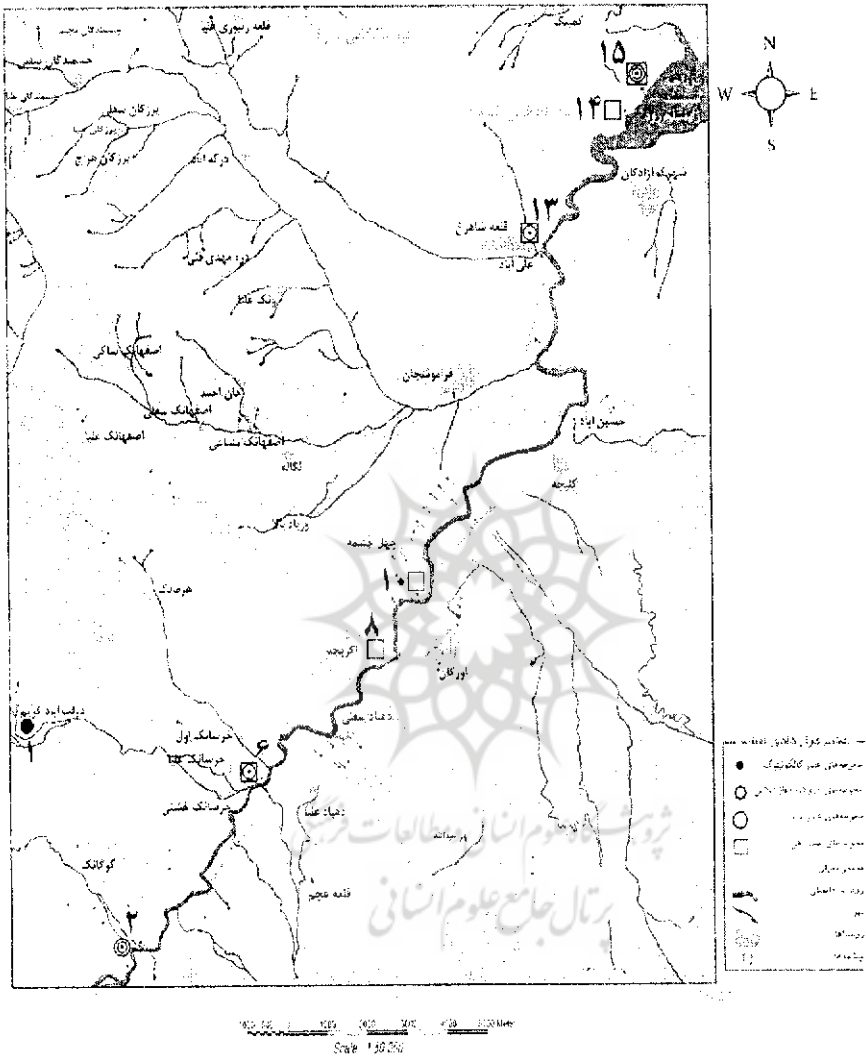
بر این اساس محدوده کوچکی از بخش چناررود شمالی شهرستان چادگان که حد شمال شرقی آن، محل تلاقی رودخانه پلاسگان به زاینده‌رود و حد جنوب غربی آن، قلعه آقاعلی، بیداد کوه، کوگانک و تنگ گزی است و به خط مستقیم حدود ۲۸ کیلومتر طول دارد، برای بررسی برگزیده شد (نقشه‌های: ۱، ۲).



نقشه ۱- تقسیمات سیاسی شهرستان چادگان و محدوده مطالعاتی

قدیمترین شواهد از وجود محوطه‌های باستانی در منطقه را می‌توان در سفرنامه **نجم‌الملک** (۵۳/ ص ۱۷۲) و نیز اشاره ماکسیم سیرو به قبرستانی با گورهای خرسنگی / دولمن (۲۰/ ص ۵۰ و لوحه یک/ ج، د) بافت. پس از آن، دو هیأت کارشناسی، از اداره کسل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه سابق، یکی در سال ۱۳۴۷ هـ.ش، به منظور شناسایی و ثبت محوطه‌ها و آثار باستانی شهرستان شهرکرد و دیگری در سال ۱۳۴۹ هـ.ش به هنگام آبیگری سد زاینده‌رود جهت بررسی محوطه‌هایی که احتمال غرق شدن آنها در دریاچه سد می‌رفت، به منطقه گسیل نمود. گروه نخست، در مرز دو استان چهارمحال و بختیاری و اصفهان، به چند تپه از جمله تپه کوگانک اشاره می‌کند که از نظر آنها تپه مزبور بی‌ارزش می‌نماید (۳۴/ ص ۵). در حالی که در این بررسی نمونه‌هایی از سفالهای عصر کالکولیتیک و آغاز عیلامی در این محوطه شناسایی شد. دومین هیأت نیز احتمالاً به عمد، ارزش و اهمیت دو تپه جمالو و آشنا را نادیده می‌گیرد و باعث غرق شدن تپه جمالو و تخریب تدریجی تپه آشنا که هر دو دارای آثاری از دوره کالکولیتیک به بعد هستند، می‌شود (۱۳/ صص ۶-۷).

در بازدیدی که نگارنده در سال ۱۳۸۰ هـ.ش از منطقه داشت، نخست بررسی کوتاهی در حوضه زاینده‌رود شمالی / پلاسگان حدفاصل روستاهای تال‌بلاغ تا اتصال این رودخانه به زاینده‌رود انجام شد و پس از آن، در خلال سه فصل کاری، در سالهای ۸۴-۱۳۸۱ هـ.ش، محدوده‌ای، از روستاهای دولت‌آباد ناظر و کوگانگ در غرب، تا چادگان در شرق، در ساحل شمالی زاینده‌رود به صورت پیمایشی بررسی شد. نتیجه این بررسیها، شناسایی حدود ۳۰ تپه و محوطه از دوره کالکولیتیک تا دوره اسلامی بود. از آن میان، منطقه محدودی در کرانه شمالی زاینده‌رود، از روستای دولت‌آباد و کوگانگ در غرب، تا محل پیوستن رودخانه پلاسگان به زاینده‌رود در شرق - مقابل روستای بردشاه - که به خط مستقیم حدود ۲۸ کیلومتر طول دارد، به طور دقیق مورد بررسی و مطالعه قرار گرفت (نقشه: ۲). این نوشتار نیز برآیند حاصل از تحلیل و مطالعه تطبیقی آثار ۸ محوطه (جدول: ۱) از ۱۲ محوطه‌ای است که جمعاً ۶۹۲ قطعه سفال و ۱۹۸ قطعه ابزار و تعدادی اشیای سنگی از بررسی و داده‌های سطحی آنها به دست آمد. البته، باید توجه داشت که ارائه گاهنگاری دقیق از سیر تحول استقرارها در یک محوطه یا منطقه، مستلزم حفاری و یا حداقل گمانه‌زنی در محوطه‌های کلیدی است که برای نگارنده میسر نبود.



نقشه ۲- موقعیت نیه‌ها، محوطه‌های باستانی در بخش زاینده‌رود

شماره محوطه	موقعیت جغرافیایی	نام محلی	ارتفاع (متر)	اندازه محوطه	
				وسعت (هکتار)	دوران استقراری مشهود
۱	E ۵۰ ۱۹ ۳۰ N ۳۲ ۳۵ ۰۰	دولت‌آباد	حدود ۳	*	نوسنگی، کالکولیتیک، اسلامی
۲	E ۵۰ ۲۰ ۳۰ N ۳۲ ۳۲ ۳۰	توگانک	۱۱	۰/۹۶	کالکولیتیک، اوروی، آغاز ایلامی، برنز (۹)، آهن
۶	E ۵۰ ۲۲ ۵۳ N ۳۲ ۳۴ ۲۲	کلبعلی غربی / جهانگیر خان	*	۰/۲۷	اواخر نوسنگی، کالکولیتیک، برنز (۹)، آهن، اسلامی
۸	E ۵۰ ۲۴ ۲۵ N ۳۲ ۳۵ ۳۸	قلعه پائین	۲/۵	۱۳	عصر آهن، تاریخی
۱۰	E ۵۰ ۲۵ ۲۵ N ۳۲ ۳۶ ۲۵	چهل چشمه	*	*	عصر آهن
۱۳	E ۵۰ ۲۷ ۰۰ N ۳۲ ۴۰ ۳۰	قلعه شاهرخ	۷	۰/۹۳	کالکولیتیک، برنز، آهن، اسلامی
۱۴	E ۵۰ ۲۷ ۱۰ N ۳۲ ۴۰ ۲۰	نشین	۱	۰/۴۴	عصر آهن
۱۵	E ۵۰ ۲۹ ۱۰ N ۳۲ ۴۲ ۲۰	آشنا	۱۵	۱/۴۴	نوسنگی، کالکولیتیک، اسلامی

جدول ۱- مشخصات کلی محوطه‌ها / تپه‌های باستانی مورد بحث در بخش چنارود شمالی شهرستان چادگان

از مطالعه تطبیقی سفالهای فوق چنین به نظر می‌رسد که ۲۳ قطعه (معادل ۰/۳ کل سفالهای جمع‌آوری شده) متعلق به حدفاصل اواخر نوسنگی تا کالکولیتیک جدید، ۳۱۲ قطعه (۰/۴۵) از دوره کالکولیتیک جدید، ۱۷ قطعه (۰/۲/۵) مربوط به دوره آغاز عیلامی، ۳۸ قطعه (- معادل ۰/۵/۵) از عصر برنز، ۱۰۴ قطعه (۰/۱۵) مربوط به عصر آهن و بقیه متعلق به دوران تاریخی و اسلامی هستند. در این نوشتار آثار مربوط به اواخر نوسنگی تا پایان عصر آهن به اختصار معرفی خواهند شد.

\* - محوطه‌ها/ تپه‌هایی که تقریباً و یا کاملاً تخریب شده‌اند و برآورد ابعاد و ارتفاع آنها ممکن نیست.

## دوره نوسنگی

همان‌گونه که اشاره شد، این مقاله حاصل تحلیل یافته‌های سطحی است و این در حالی است که ضخامت آثار و لایه‌های استقراری در برخی از تپه‌های شناسایی شده، بیش از ده متر است. به همین جهت، دستیابی به لایه‌های تحتانی که کهنترین دوره یا دوران استقراری در هر تپه باستانی است، جز با حفاری میسر نیست؛ مگر در مواردی خاص، که در اثر تخریب تپه توسط عوامل طبیعی، انسانی، حیوانات و خزندگان ... بخشی از این آثار به سطح آمده باشد. با وجود این، از سه تپه (محوطه‌های ۱۰۲ و ۱۵، شکل ۳: الف) در حوضه مطالعاتی، ۲۳ قطعه سفال دست‌ساز جمع‌آوری شد که شاید بتوان آنها را به اواخر دوره نوسنگی نسبت داد. این آثار عبارتند از:

### سفال

#### الف- سفال ساده

این نوع سفال دارای خمیره‌ای خشن و متخلخل، با ماده چسباننده گاه درشت یا متوسط - که حتی در پوشش گلی سطوح داخلی و خارجی سفالها نیز دیده می‌شود - مغز دودزده و پخت ناقص است. فرم غالب را، ظروفی با دهانه باز، کف تخت و لبه ساده، مانند: کاسه و یا بدنه مدور با کف تخت و دهانه جمع شده، تشکیل می‌دهند (شکل ۵-۱:۱) که در بسیاری از محوطه‌های اواخر هزاره هفتم و اوایل هزاره ششم ق.م (پایان دوره نوسنگی) مانند: تپه گوران لایه‌های D-H (82/p. 277;88/p.155) و تپه چنا A در دره هلیلان که از نظر موقعیت جغرافیایی مشابهت زیادی با محوطه شماره ۱۵ بخش چناررود - که بخشی از این آثار از آنجا به دست آمده است - دارد که البته برخی از سفالهای مورد بحث آن محوطه را، با نمونه‌های چغامیش متعلق به دوره شوشان عتیق ۲ مقایسه نموده است (88/p.124;81/p.43) و نیز تپه سرآسیابان در این ناحیه (80/ Fig.9:a,b)، تپه علی‌کش فاز محمدجعفر تا فاز سرخ در دهلران (73/ Fig.21;88/p.124)، تپه سراب در دره ماهیدشت (82/p.277;88/p.157) محوطه‌های دشت خان میرزا و قلعه رستم در منطقه بختیاری (88/p.155;92/p.146) که به قلعه رستم II<sup>۳</sup> نسبت داده، و معاصر با سراب جدید و زاغه عتیق قلمداد شده است (62/ Tabelle 74,116;88/p.155) نیز سیلک I/۳-۵ (۳۹/ص ۲۷; 62/ Tabelle 113) شناسایی شده است.

نمونه‌های تپه چنا A را به مرحله انتقالی از نوسنگی نسبت داده‌اند (88/p.155) و در دره هلیلان در حدود ۵۵۰۰ ق.م به اوج می‌رسد. به همین جهت، از مستندات فوق چنین استنباط می‌شود که این مرحله استقرار، احتمالاً مقارن با فاز محمدجعفر و سفید تا سرخ در دهلران، سراب جدید در ماهیدشت و اواخر دوره شکل‌گیری سوزیانا تا سوزیانای عتیق II در خوزستان مقارن است (73/ Fig 21). از این رو، شاید بتوان برای این مرحله، تاریخ پایان دوره نوسنگی تا مرحله انتقالی کالکولیتیک را که تقریباً در افق فلات قدیم در جدول گاهنگاری پیش از تاریخ فلات مرکزی قرار می‌گیرد، پیشنهاد نمود (۵۱/ ص ۲۰۸).

#### ب- سفال منقوش

فقط یک قطعه بدنه از این نوع، از محوطه شماره ۱۵ به دست آمد. این سفالها خمیره‌ای متخلخل، با شاموت گیاهی درشت و مغز دود زده دارند که سطح آن را با پوشش گلی غلیظ نخودی مایل به آجری، پوشانیده و با هاشورهای متقاطع به رنگ قرمز اخراپی تزیین نموده‌اند (شکل ۱:۶). این سنت ظاهراً در تمامی محوطه‌های دوره نوسنگی جدید در زاگرس دیده می‌شود (88/p.157). هر دو گونه سفال فوق دست‌ساز هستند. با مطالعه تطبیقی آثار به جای مانده از این مرحله استقرار با مناطق مختلفی، چون: ماهیدشت، هلیلان، سوزیانا و بختیاری، که تقریباً محدوده زمانی اواخر نوسنگی را عرضه می‌کنند، احتمالاً آثار مورد بحث ما، در جدول پیشنهادی گاهنگاری فلات مرکزی، با دوره فلات قدیم، همخوانی دارد (۵۱/ ص ۲۰۸).

#### اشیاء و ابزارهای سنگی

از محوطه شماره ۱۵ دو دستبند از سنگ خاکستری<sup>۴</sup> (شکل ۱:۱۱، ۱۲) کاملاً مشابه نمونه‌های معرفی شده از سیلک I و II (۳۹/ صص ۳۱، ۳۲ و ۳۴ و لوح 5, 10, 15 / ۵۲) به دست آمد و نیز قسمتی از یک کاسه سنگی به رنگ خاکستری (شکل ۱: ۱۳) همانند نمونه منسوب به سیلک II (۳۹/ ص ۴۱، لوح 6: ۵۳) پیدا شد که به همراه تنها قطعه ابسیدین به دست آمده از بررسی منطقه، از همین محوطه، از دیگر آثاری هستند که ممکن است متعلق به اواخر دوره نوسنگی باشند. افزون بر اینها، از محوطه شماره ۶ یک شیء سنگی سوراخدار یافت شد که با خطوط

کنده تزیین شده است، که در مورد تاریخ آن نمی‌توان اظهار نظر کرد (شکل ۲۲: ۱)، اما بخش عمده اشیاء سنگی منطقه را ابزارهای سنگی تشکیل می‌دهند که ۱۹۸ قطعه از آنها از محوطه‌های شماره ۱۵ و ۲، ۱ و ۶ جمع آوری شدند. ۶۶/۶٪ (۱۳۱ عدد) از این ابزارها را تیغه‌های ساده (Plain blade) یا کولدار (Baked blade) و شمار کمی ریز تیغه (Bladlet) تشکیل می‌دهند که بعضاً استفاده شده و در یک و یا هر دو لبه روتوش‌دار (Used or Retouched) هستند. و نیز ۳۳/۸۴٪ (۶۷ عدد) آنها تراشه (Flake) هستند. ۷۹۹/۵ این ابزارها از سنگ چرت (Chert) / چخماق شفاف تا مات ساخته شده‌اند. منبع و رگه‌های برخی از آنها را که طیفی از رنگهای بژ تا قهوه‌ای دارند (شکل: ۲۱-۱۴: ۱) در محدوده ۳۰ کیلومتری باباحیدر به چلگرد تا مجاور روستای شیخ علیخان و نیز غرب و شمال غرب سامان<sup>۵</sup> می‌توان دید (ماخذ ۱۸) که احتمالاً به وسیله زاینده‌رود جابه جا شده و مورد استفاده اجتماعات مستقر در حوضه این رودخانه، قرار گرفته‌اند (ماخذ: ۵۹ و ۱۴). ولی منبع دیگرگونه‌های سنگ، که به رنگهای سفید تا کرم، قهوه‌ای تیره و سبز هستند و درصد اندکی از ابزارها را تشکیل می‌دهند. بر ما معلوم نشد. علی‌رغم دشوار بودن انتساب برخی از این ابزارها به دوره نوسنگی، به دلیل رواج تولید آنها در مقطع زمانی بسیار طولانی، از دوران نوسنگی (Fig. 115-19 / 63 / 57 / شکل ۳ و ۴ / 3-6 / 92 / p. 147, Fig. 9 / h-k / 39, 80 / صص ۴۲ و ۳۴ و لوح ۵۵ / 7- / pp. 86-14) و کالکولیتیک (۳۹ / ص ۶۲، لوح<sup>۶</sup> ۹۶: ۲۶ / ص ۱۵۰ و شکل ۶۷) تا برنز، شاید بتوان بخشی از آنها را به این دوره نسبت داد. اما نکته قابل توجه، حجم زیاد دورریز ابزارها و نیز چند قطعه سنگ مادر است که از این تپه‌ها جمع‌آوری شد که احتمال محلی بودن این صنعت را مطرح می‌سازد.

بنابراین، مدارک یاد شده، احتمال حضور جوامعی از اواخر دوره نوسنگی در منطقه بعید نیست؛ چرا که وجود منابع غنی سنگ، چشمه‌های متعدد، مراتع غنی و... شرایط مساعدی را برای موجودیت چنین اجتماعاتی فراهم می‌نموده است. افزون بر شواهد فوق، یک قطعه استخوان انسان که با رنگ سرخ (گل اخرا) اندود شده بود، از محوطه شماره ۱۵ به دست آمد که نشان از سنتی فراگیر در دوره نوسنگی دارد، و مشابه آن از سیلک<sup>۷</sup> I/4 (۳۹ / ص ۸۰) و تپه زاغه (۵۲ / ص ۳۳۳) در فلات مرکزی، تا تپه علی‌کش و محمدجعفر در دهلران (۵۲ / صص ۱۷۴ و ۱۸۰) و تپه جعفرآباد در دشت شوشان (۵۵ / ص ۸۳) گزارش شده است. شایان توجه است



که محوطه‌های این دوره، تمامی در ساحل زاینده‌رود واقع شده‌اند و در نزدیکی آنها، یک و گاه چند چشمه دیده می‌شود.

### دوره کالکولیتیک / مس و سنگ

یافته‌های ما، از رونق فوق‌العاده منطقه، در دوره مزبور حکایت دارد. علی‌رغم دشواری تفکیک آثار مراحل قدیم، میانه و جدید این دوره، صرفاً از طریق مطالعه تطبیقی آثار موجود، می‌توان با کمی احتیاط تصویری کم رنگ از حضور اجتماعی از دوره کالکولیتیک میانه، تقریباً معاصر با گودین X در منطقه کنگاور، و شوشان میانه متأخر در دشت شوشان و حضوری قاطع از دوره کالکولیتیک جدید، معاصر با شوشان جدید او ۲ در دشت شوشان و سیلک III/۴ به بعد در فلات مرکزی و بالاخره تل باکون A<sup>۱</sup> در فارس، را در این محدوده ترسیم نمود که این مدارک عبارتند از:

### سفال

#### الف- سفالهای ساده و یا با تزیین فشاری

از محوطه‌های ۱، ۲، ۱۵، ۶، مقادیری سفالهای ساده و دست‌ساز قرمز خشن با شاموت گیاهی و مغز دودزده به دست آمد که برخی از آنها با پوشش گلی غلیظ قرمز و برخی قهوه‌ای و تزیین فشاری - که فقط از محوطه شماره ۱۵ جمع‌آوری شده - بوده، یادآور سفال با تزیین فشاری دالما/گودین X در منطقه کنگاور (73:Fig. 8,9;74/ Fig. 20:6,7/88p. 160) هستند که به اوایل کالکولیتیک میانه نسبت داده شده‌اند<sup>۱</sup> و نظیر آن از منطقه پیشکوه شرقی در لرستان نیز گزارش شده است (72/ Fig. 3:32-45)(شکل: ۱۰-۷:۱).

#### ب- سفال نخودی منقوش

تعداد ۳۰۱ قطعه از این گونه سفال، با خمیره‌ای ظریف، به رنگ نخودی گاه مایل به صورتی یا آجری یا سبزفام، با نقوش قهوه‌ای تیره (۶۷/۷٪)، قهوه‌ای روشن (۲۸٪)، اخراعی (۳/۶٪) و یا سیاه (۰۷٪) در بیرون (۸۷٪) و یا داخل ظرف (۱۳٪)، شامل نقوش خطی و هندسی (۹۶٪) و یا حیوانی (۴٪) با شاموت معدنی و اغلب چرخ‌ساز، از محوطه‌های شماره: ۱، ۲، ۶، ۱۳ و ۱۵

جمع‌آوری شد که جزئی از سنت گسترده سفالگری است که در دشت شوشان، فلات مرکزی، فارس و... شناسایی شده است و آن را نشانه‌نوعی یکپارچگی فرهنگی در این مناطق، در پایان دوران پیش از تاریخ، تعبیر کرده‌اند (۲۶/ص ۲۷؛ ۳۹/صص ۸۳ و ۹۸). از این مجموعه در ۱۸۲ قطعه یعنی معادل ۶۰٪ سفالهای منقوش این عصر، شباهتهایی از حیث نقش و یا فرم با نمونه‌های منسوب به شوشان میانه جدید (شکل: ۲:۱، ۲) در دشت شوشان (۲۵/صص ۴۴، ۴۵ و ۸۳؛ ۲۶/ص ۹۱)، از اواخر کالکولیتیک میانه تا اوایل کالکولیتیک جدید و بخصوص با سنن متداول در دوره شوشان جدید/ شوش I (شکل: ۱۵-۲:۳) در دشت شوشان (۲۵/صص ۴۵، ۴۶، ۴۹، ۵۰ و ۵۲) (حدود ۴۲/۵٪) و سپس باکون میانی و جدید / A در جلگه مرودشت (۵۶/ص ۱۱۰؛ ۲۶/ص ۹۱؛ 73/p. 97) (شکل: ۲۸-۲:۱۶) (حدود ۹٪) و به میزان کمتری با سیلک III/4-7 (حدود ۶٪) و بختیاری (۲/۶٪) نشان می‌دهند (Table 34: 68، ۵۴/صص ۳-۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۴، ۳-۱۸۱) (شکل: ۳۳-۲:۲۹). امکان دارد که مدارک فوق را بتوان مبنای این فرضیه قرار داد که ساکنان این ناحیه بیشترین تعامل را در درجه اول با فرهنگ‌های معاصر در دشت شوشان (۴۲/۵٪) و سپس در اواخر این دوره با جلگه مرودشت/ تل باکون (۹٪) و بمراتب ضعیفتر با فلات مرکزی/ سیلک (۶٪) داشته‌اند. باید توجه داشت که اواخر هزاره پنجم ق.م را زمان توسعه کوچ‌نشینی در زاگرس، می‌دانند (61/35؛ ۵۴؛ ۲۵/ص ۸۴ و ۸۶؛ ۱۷/صص ۱۹۴ و ۲۸۷) که از یک سو تقریباً مقارن با فروپاشی چغامیش است و از دیگر سو مصادف است با رشد فوق‌العاده فرهنگ باکون جدید در فارس، که گستره جغرافیایی پهناوری<sup>۱۱</sup> را تحت‌الشعاع خود قرار داده بود (۲۹/ص ۴۱).

البته، وجود زواید کوره‌ها و کارگاههای سفالگری که در محوطه‌های شماره ۱۵ و ۶ مشاهده می‌شود، بر وجود کارگاههای سفالگری در این محوطه‌ها دلالت دارند، که در عین حال به نظر می‌رسد که با توجه به شباهت‌های فراوانی که از حیث فرم و نقش با سفالهای دو حوضه دشت شوشان و جلگه مرودشت دارند، از این دو حوضه احتمالاً تأثیر بیشتری پذیرفته‌اند، لیکن کمی آثار مشابه با سومین حوضه فرهنگی؛ یعنی سیلک و فلات مرکزی- که درصد ناچیزی از آنها را تشکیل می‌دهند- تبیین چگونگی تعامل با این حوضه فرهنگی را دشوار می‌سازد (شکل: ۳۳-۲:۲۹) و با وجود کشف نمونه‌هایی از سفالهای سیلک III در منطقه

بختیاری ( 8-146/pp. 94/91) نفوذ و حضور این فرهنگ را در قیاس با دو حوضه شوشان و مرودشت، بسیار کم‌رنگ می‌بینیم.

### ابزارها و اشیای سنگی

همچنان که بیشتر اشاره شد، ۱۹۸ عدد ابزار از بررسی این ناحیه به دست آمد و بعید نیست که بخشی از این ابزارها، متعلق به دوره کالکولیتیک باشند (شکل: ۲۱-۱۴:۱).

یک مهره دو رنگ، که نیمی از آن شفاف و نیمی دیگر به رنگ آبی روشن است، یک صفحه سنگی مدور به قطر ۲/۲ سانتی‌متر با چهار سوراخ (شکل: ۲۳:۱)، یک شیء دکمه‌ای شکل سنگی سوراخدار (شکل: ۲۴:۱) و بخشی از یک شیء مرمری، که نظیر آن را در بسیاری از محوطه‌ها، مانند سیلک کاشان و تل قضیر رامهرمز می‌توان دید (۳۹/صص ۴۱ و ۶۱، لوح ۲۳/۵۲، ۱۷/ص ۲۹۶؛ ۱۰/ص ۵۷۵)، از دیگر اشیای سنگی شناسایی شده از محوطه‌های شماره ۶ و ۱۵ هستند که احتمالاً از آثار این دوره‌اند.

### سایر اشیاء

یک صفحه مدور سوراخدار، از گل پخته (احتمالاً سردوک) (شکل: ۲۵:۱) از دیگر یافته‌های این بررسی است که نظیر آن را در بسیاری از محوطه‌های همزمان مانند سیلک I,II (۳۹/ص ۴۲ و شکل 9,19:۵۲)، فارس (۲۶/ص ۱۴۶، شکل ۶۱)، بهبهان (5:32, 8:30, 5:20/Figs. 66) و دشت شوشان (۱۵:شکل ۲۰/۲۵ و شکل 41:H,I) متعلق به اواخر شوشان میانه تا پایان شوش I می‌توان یافت، که احتمالاً متعلق به همین دوره هستند. علاوه بر اینها، یک قطعه گدازه مس نیز از محوطه شماره ۱۵، به دست آمد که بیانگر ذوب مس در این محوطه است.

آثار این دوره را که می‌توان در خشانترین مقطع، در توالی پیش از تاریخی منطقه محسوب نمود، تا حدودی معاصر با شوشان میانه متأخر و بویژه جدید در دشت شوشان، اواخر باکون میانه و خصوصاً پایان باکون جدید/ A در جلگه مرودشت و در انتها سیلک III/4-7 در فلات مرکزی است که احتمالاً محدوده زمانی هزاره پنجم ق.م تا پایان هزاره چهارم ق.م را در بر می‌گیرد و در جدول پیشنهادی گاهنگاری فلات مرکزی (۵۱/ص ۲۰۸) اواخر فلات قدیم تا ابتدای فلات جدید را می‌توان برای آنها پیشنهاد نمود.

محوطه‌های این دوره نیز، در ساحل زاینده‌رود و در مجاورت یک یا چند چشمه واقع شده‌اند، ولی نسبت به دوره قبل، از تعداد و وسعت بیشتری برخوردارند و از میان آنها، محوطه شماره ۱۵ با توجه به این که حدود ۴۹٪ از آثار آن (۱۴۰ عدد از ۲۸۷ قطعه) و بعد محوطه شماره ۶ که ۷۴٪ از کل سفالهای آن (۶۳ عدد از ۸۵ قطعه) متعلق به این دوره است، و نیز نظر به وسعت و ضخامت آثار آنها، ظاهراً از اهمیت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

### دوران اوروک و آغاز عیلامی

در خلال هزاره چهارم ق.م، بتدریج سنت فراگیر سفال نخودی منقوش با نقوش هندسی، حیوانی و... به رنگ تیره، که در بین النهرین جنوبی، با فرهنگ عبید شناخته می‌شد و از برخی جهات مشابهت‌هایی با نمونه‌های معاصر در ایران دارد (79/ P. 13-43; 77/ P. 11-12) رو به زوال نهاد و سفالهای ساده دوران آغاز ادبیات جایگزین آن شد. این دوران را که در بین‌النهرین با دو مقطع اوروک و جمدت نصر می‌شناسند، در جلگه شوش، مرودشت و فلات مرکزی، با عنوان اوروک و آغاز عیلامی شناخته می‌شود (مأخذ: ۵۸) که آثار آن را در سیلک کاشان، در دوره IV می‌توان دید (۳۹/ صص ۸۴-۸۹ و ۶۵-۷۵؛ ۶/ صص ۱۸۱-۱۹۵). بر همین اساس، در گاهنگاری فلات مرکزی، هشتمین مرحله / دوره فرهنگی را با عنوان سیلک IV/ آغاز عیلامی می‌شناسند (88/ P. 168). آثار این دوره، که جمعا ۲/۵٪ از کل سفالهای منطقه را تشکیل می‌دهند، فقط از دو محوطه شناسایی شد (شکل: ۴ب): نخست تعدادی کاسه‌های لبه‌واربخته (Beveled-rim bowl) است که از محوطه شماره ۲ جمع‌آوری شد (شکل: ۳۷-۴:۳۴). چنین ظروفي را که در پهنه جغرافیایی بسیار وسیعی از بین‌النهرین تا ترکیه، سوریه، فلسطین و مناطق مختلف ایران کشف شده است، اغلب به دوره‌های اوروک میانه تا جمدت نصر نسبت می‌دهند (۲۴/ صص ۶۴-۸۴؛ ۱۱/ صص ۳-۲۳۲ / 88/ P. 141). در دشت شوشان با مرحله شوش II (88/ P. 132) در شهرشاهی ۱۶-۱۸: I (88/ P. 141؛ ۳۰/ ص ۷۶ و شکل ۳، ۲/۴۰) و شوش آکروپل ۱۷ و ۱۸: I (۴۲/ صص ۵۴، ۵۵ و شکل‌های ۱-۳: ۳۴، ۶ و ۳۲: 88/ P. 162) و گودین V/VI در منطقه کنگاور (88/ P. 162؛ FIG. 26:2 / 75؛ 86/ P. 286/85 / ۱۵۴؛ ۵۸: ص ۶، FIG 3:3-5 / 89). در دوره بانس در فارس (۵۸: ص ۱۵۴ / 86/ P. 286/85) و در تپه قبرستان IV (88/ P. 167) و سیلک IV (۳۹/ P. 160، FIG. 4:D / 88/ P. 141)

صص ۹-۶۸ و لوح S. 33، S. 34، S. 537، ۵۰/۹۰: (لوح ۱۳-۱:۱) در فلات مرکزی شناخته می‌شود که حدود اواسط نیمه دوم هزاره چهارم ق.م تا پایان ربع اول هزاره سوم ق.م متداول بوده، در حالی که در بین‌النهرین، از اوروک میانی تا سلسله قدیم II (حدود ۲۷۰۰ ق.م) رایج بوده است (۴/ ص ۳۲۵ / ۲۴). نوع دیگر از فرمهای جدید سفالی این دوره، سینی‌های سفالی است که نمونه‌ای از آن از محوطه شماره ۱۵ به دست آمد (شکل: ۲۰۴۰) که یادآور سینی‌های بانس در فارس است (۵۸/ ص ۱۵۴) که از دیگر محوطه‌های مربوط به دوره اوروک میانی و جدید نیز شناسایی شده است (۱۶/ ص ۱۹۳ شکل ۴/۱۷/ صص ۱۰-۳۰۹، ۲۹۸؛ 75/ FIG.26.3;85/ P. 160;89 / FIG. 24). از دیگر اشکال سفالی بدیع، کوزه‌های لوله‌دار است که یک نمونه آن از همین محوطه شناسایی شد (شکل: ۲۰۴۷)، که از نظر شکل قابل قیاس با نمونه‌های شناخته شده از سیلک IV (۳۹: لوح S. 43A، ۸۹: ۱۶/ ص ۱۹۳ شکل ۵ / ۵۰: لوح ۲:۱۴) و از دوره شوش II در شوش اکروپل ۱۷-۱۸: I (۴۲: شکل ۱۲: ۳۲ و ۱۱: ۳۴) و شوش اکروپل II: ۵ (۳۲: شکل ۱: ۲۶) است (شکل: ۴۶-۴۳، ۳۹، ۲: ۳۸-۴۳). برخی فرمهای دیگر نیز تا حدودی مشابه سفالهای دوره شوش III (حدود ۳۰۰۰-۲۶۰۰ ق.م) و آغاز عیلامی است (شکل: ۴۲، ۴۷-۲: ۴۱). در خصوص آثار سیلک IV<sub>۱</sub> در بین محققان همواره اختلاف نظر وجود داشته است؛ چرا که عده‌ای آنها را نشانه حضور بیگانگانی که از شوشان به سیلک آمده‌اند و پایانی خشونت بار را برای فرهنگ سیلک III به همراه داشته‌اند، تلقی نموده‌اند (؟) (۳۹/ صص ۵-۸۴، ۱۶/ ص ۱۸۹). برخی نیز بر این باورند که واسطه انتقال آنها، شوشانیهایی بوده‌اند که برای مقاصد تجاری، نخست مدتی را در دوره گودین V (حدود ۳۲۰۰-۳۰۰۰ ق.م) در دره کنگاور مستقر شده بوده‌اند و با رسیدن اقوام دیگری (فرهنگ یانیک/ گودین IV) آنجا را ترک نموده‌اند و راهی سیلک (IV<sub>۲</sub>)<sup>۱۱</sup> گردیده‌اند (89/ PP. 13-16). این در حالی است که هلوینگ با بیان اینکه سیلک IV نتیجه تطور تدریجی سیلک III بوده است، با بومی شمردن آن، نظری متفاوت را عرضه می‌نماید (۵۸/ ص ۱۵۷)، اما چگونگی انتقال کاسه‌های لبه واریخته، به حوضه مطالعاتی نامشخص است؛ چرا که که تنها نمونه‌های کاسه‌های لبه واریخته، از محوطه شماره ۲ - که در منتهی‌الیه غرب حوضه مورد بررسی قرار دارد - به دست آمده است. از سویی چنین آثاری در یافته‌های باستان‌شناسی منطقه بختیاری، بسیار نادر است (92/ P. 94-148) ولی سینی بانس و ظروف لوله‌دار - دومی در سیلک نیز دیده شده

است- که در حوضه‌های مرودشت و شوشان متداول بوده است، و نیز شواهد باستان‌شناسی که بر مهاجرت‌های بسیاری از شوشان، به ارتفاعات زاگرس (۴/ص ۳۲۶) دلالت دارد، توجه را به گذرگاه‌های کوهستانی بختیاری/ زاگرس معطوف می‌دارد، ولی هنوز برای اظهار نظر در این خصوص زود است. با وجود این، شاید بتوان مستندات ارائه شده را به حضور کم‌رنگ اجتماعی با فرهنگ اوروک جدید و آغاز عیلامی (فلات جدید) در بخش چناررود، تعبیر کرد که کمی محوطه‌ها و نیز آثار به جای مانده، گویای افول استقرارهای منطقه، پس از دوره پر رونق کالکولیتیک جدید است.

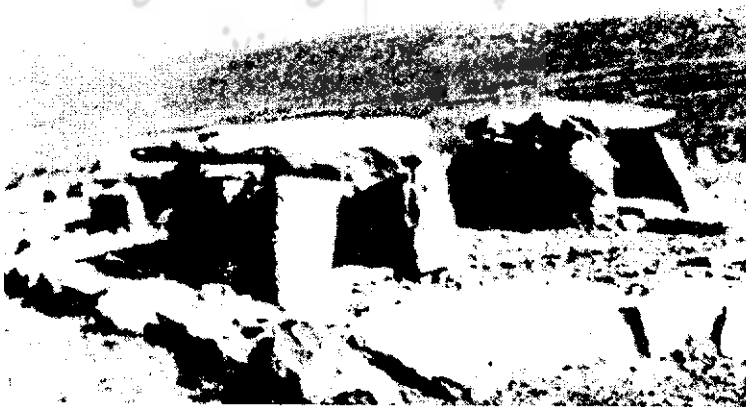
### عصر برنز

این عصر تقریباً از میانه هزاره سوم ق.م آغاز می‌شود و تا حدود نیمه هزاره دوم ق.م؛ یعنی شروع عصر آهن تداوم می‌یابد. تپه سیلک کاشان - که نزدیکترین محوطه برای مطالعه تطبیقی با حوضه مورد مطالعه ماست - پس از دوره آغاز عیلامی/ سیلک IV<sub>2</sub> (حدود ۲۷۰۰ ق.م) تا آغاز عصر آهن متروک باقی ماند (88/ P. 168). بنابراین وضعیت منطقه مورد مطالعه ما؛ در این برهه از زمان، بسیار مبهم است. نمی‌دانیم که آیا این منطقه را باید در چهارچوب قلمرو عیلام دید یا نه؟ فقط بر اساس مشابهت فرمی برخی از سفالهای محوطه شماره ۱۵ با نمونه‌های گودین III (75/ FIG. 26) شاید با احتیاط زیاد بتوان آنها را به این عصر نسبت داد (شکل ۱-۶: ۳).

### عصر آهن

این عصر، در ایران محدوده زمانی بین ۱۴۵۰ ق.م تا ۵۵۰ ق.م را در بر می‌گیرد که به سه دوره I تا III تقسیم می‌شود<sup>۱۱</sup> (۴۶/صص ۱۶-۳۸؛ P. 300؛ 76/ ۲۲/صص ۵-۵۴) که مقارن با ورود اقوامی جدید و در نهایت شکل‌گیری حکومت مادها و هخامنشیان در ایران است. سیلک کاشان بعد از یک وقفه طولانی، آثاری را از این اقوام تازه وارد، در گورستان A/ سیلک V (حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰ ق.م) و گورستان B / سیلک VI (حدود ۱۰۰۰-۸۰۰ ق.م)<sup>۱۲</sup> عرضه می‌کند (90/ PP. 61-2/71). که گورستان A را به عصر آهن I نسبت داده‌اند، در حالی که بر سر انتساب گورستان B به عصر آهن II و یا III اختلاف نظر وجود دارد (۳۸/ ص ۱۰؛ ۴۶/

ص ۳۹ / 67/PP. 200,201,207&208 TABLE2). از مشخصات فرهنگی سارز سیلک V / گورستان A (حدود قرون ۱۱ و ۱۲ ق.م)، استفاده از سفال خاکستری- سیاه است که ظاهراً با این اقوام جدید مرتبط است (91/38 / صص ۹-۱۵؛ ۴۶ / صص ۲۵-۴۱؛ ۴۳ / ص ۴۸۱؛ ۲۲ / صص ۴۳، ۴۷، ۵۲ و ۵۸). بعدها فوج دیگری از راه رسیدند که علاوه بر ظروف سفالی خاکستری، سفالینه‌های ظریف نخودی منقوش، با برخی فرمهای جدید و بدیع را در قبور مردگانشان - که به شکل گورهای کلان‌سنگی با پوشش خریشته‌ای ساخته بودند - قرار می‌دادند که بعضی، آنها را به عصر آهن II (حدود ۱۰۰۰ تا ۸۰۰ ق.م) و گروهی هم به عصر آهن III (حدود ۸۰۰ تا ۵۵۰ ق.م) نسبت می‌دهند. در منطقه چنارود، از محوطه‌های شماره ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ نمونه‌هایی از سفال خاکستری ساده و یا با نقش کنده، به شکل کاسه، سبوی، پیاله و... جمع‌آوری شد (شکل: ۱۳-۷:۳) که احتمالاً در افق سیلک V / گورستان A قرار می‌گیرند. همچنین تصویری از دولمن‌ها / آرامگاههای خرسنگی در این منطقه وجود دارد (۲۰: لوح یک: ج ۵، ه) که متأسفانه در چند دهه گذشته تخریب شده‌اند، و کاملاً متفاوت از گورهای خرسنگی گورستان B سیلک که حالت شیروانی / خریشته‌ای دارند (7-1 / pl.VII: 71؛ ۳۸ / صص ۸-۱۰)، بوده‌اند و بیشتر به دولمن‌هایی شباهت داشته‌اند که نمونه‌ای آن از گودین II (عصر آهن I) گزارش شده است (۳۱ / ص ۳۳۰). احتمالاً نمونه‌های مورد بحث ما هم، متعلق به همین زمان بوده‌اند (تصویر: ۱).



تصویر ۱- مقابر خرسنگی (دولمن) بخش چنارود شمالی (مأخذ ۲۰)

علاوه بر اینها، قطعاتی از دو ظرف زینه/ آبریزدار (شکل: ۳:۲۱) مشابه نمونه‌های شناسایی شده از گورستان B / سیلک VI (71/ pl.lx: S. 619) از محوطه شماره ۱۰ در دست است که نمونه مشابه، ولی منقوش آن، در یک کشف تصادفی از گورستان اصفهان به دست آمد (۱۲: طرح شماره ۲). و چند ظرف منقوش (شکل: ۳:۱۵) که با نمونه‌های مزبور همزمان هستند، احتمالاً به عصر آهن II تعلق دارند.

افزون بر اینها، تعداد زیادی سفالهای معمولی به رنگ قرمز روشن تا نخودی مایل به صورتی، به شکل کاسه، سیو، و ظروفی با دسته‌های افقی مشابه نمونه‌های عصر آهن III، در خلال این بررسی از برخی محوطه‌ها (شماره ۲، ۶، ۸، ۱۰، ۱۳، ۱۴ و ۱۵) جمع‌آوری شد (شکل: ۲۲، ۲۰، ۱۶، ۱۴: ۳) که از رونق منطقه در عصر آهن حکایت می‌کنند. ضمن اینکه منابع تاریخی نیز بر حضور شاخه‌ای از مادها، در حوضه زاینده‌رود به نام پارتاکن‌ها/ پارتاسن‌ها/ پریتکان‌ها و ... اشاره دارد (۳۷/ صص ۸۸ و ۲۴۹؛ ۳۶/ صص ۱۰۹، ۲۹؛ ۱۶/ صص ۸۲، ۸۹، ۱۴۲، ۱۴۶، ۳۴۳، ۴۰۸). بر همین اساس، برخی مأخذ، واژه فریدن را، تغییر شکل یافته نام همین گروه از مادها می‌دانند (۴۴/ ص ۶۶؛ ۹/ صص ۱۴۷۳، ۱۴۹۱)، در حالی که دیاکونف، حدود متصرفات این قوم را، در بخش شرقی حوضه زاینده‌رود می‌داند و نه در غرب آن (۱۶/ ص ۱۴۲). در هر حال، چنانچه بتوان بخشی از آثار سیلک B را به مادها نسبت داد، احتمالاً نمونه‌های مشابه آن در بخش چناررود، مؤید نوشته مورخان، دال بر حضور مادها، در این منطقه در پایان عصر آهن II خواهد بود.

### نتیجه

بخش چناررود که قسمتی از ناحیه کوهستانی حوضه زاینده‌رود را تشکیل می‌دهد، به دلیل برخورداری از شرایط اقلیمی بسیار خوب، همانند: بارندگی زیاد، چشمه‌های فراوان، مراتع غنی و ... می‌توانسته است بستر مناسبی برای استقرار جوامع انسانی، از دوران پیش از تاریخ باشد. آثار شناسایی شده، تا حدودی وجود چنین استقرارهایی را، تقریباً از اواخر دوره نوسنگی تأیید می‌کند؛ چرا که این منطقه علاوه بر امتیازات طبیعی فوق، از منابع غنی سنگ چخماق نیز برخوردار است. در دوران کالکولیتیک/ مس و سنگ روند رو به‌رشدی را در استقرارهای منطقه می‌توان دید که اوج آن در اواخر این دوران؛ یعنی کالکولیتیک جدید است. در این



بررسی فقط ۳۰۱ قطعه سفال منقوش این دوره طراحی شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. که وجود آنها از رونق چشمگیر شمار و وسعت محوطه‌های استقرار، که همگی در کنار رودخانه و در نزدیکی یک یا چند چشمه شکل گرفته‌اند، با ما سخن می‌گویند. این استقرارها ظاهراً در تولید سفالینه‌هایی - که حدود ۷۰ درصد آنها با نمونه‌های متداول در دشت شوشان و حدود ۱۵ درصد آنها با سفالهای باکون در جلگه مرودشت، از نظر نقش و یا فرم شباهت دارند و نیز در تهیه ابزارهای سنگی، احتمالاً خودکفا بوده‌اند؛ چرا که وجود جوش کوره، ضایعات سفالی، دورریز ابزارها و سنگ مادر، این واقعیت را تصدیق می‌کند. این آثار و نیز چند نمونه اشیای سنگی و ظروف سفالی مشابه نمونه‌های متعلق به اواخر سیلک III و حصار I گستره ارتباطات درون و برون منطقه‌ای این بخش را تا حدودی منعکس می‌کند و با توجه به واقع شدن این بخش، در بیلاق ایل بختیاری (شاخه چهارلنگ) - همان‌طور که گستره باکون A را با قلمرو امروزی قشقاییها منطبق دانسته‌اند - شاید بتوان با توسل به قوم‌نگاری، چگونگی ارتباط با فرهنگهای دشت شوشان و فارس را - که احتمالاً از طریق گذرگاههای کوهستانی زاگرس، صورت می‌گرفته است - بازسازی کرد، زیرا بعید نیست که همانند چندین دهه گذشته، که به دلیل سرما و یخبندان زودرس و طولانی منطقه، بختیاریها ناگزیر از کوچ به منطقه گرمسیر (خوزستان) بودند، اقوام کوچ‌نشین در منطقه وجود داشته‌اند که به عنوان ساکنان اصلی منطقه و یا واسطه آنان در مسیر کوچ سالانه، با ساکنان و صاحبان فرهنگهای معاصرشان در خوزستان و فارس، ارتباط برقرار می‌کرده‌اند و اسباب این تعامل فرهنگی را فراهم می‌نموده‌اند؛ تعاملی که ظاهراً در اواخر دوره کالکولیتیک جدید، بیشتر شده است. لیکن ترسیم دقیق مسیر این مراودات، مستلزم مطالعات و تحقیقات جامعتر، بویژه در سرشاخه‌های کارون و در محدوده ایذه، شهرکرد، بروجن، لردگان، فلارد، یاسوج و... خواهد بود.

سفال نخودی منقوش ظریف که پایان آن را در دشت سوزیانا، با سرآمدن دوره شوش I و در فارس در پایان دوره باکون A و در فلات مرکزی در آخر سیلک III شاهد بودیم، در حوضه نخست، در اوایل هزاره چهارم ق.م با موج فرهنگ جدید اوروک، رنگ می‌بازد و سیلک نیز با تأخیر زمانی، در دوره IV از این موج فرهنگی متأثر می‌شود و در حوضه فارس هم، این تحول در فرهنگهای لپویی و بانس تجلی می‌یابد. اما در بخش چنارود، بر اساس شواهد مورد مطالعه، چنین به نظر می‌رسد که ارتباط با فارس، تقریباً قطع و یا بسیار ضعیف

می‌شود و احتمالاً توجه به فلات مرکزی (سیلک IV) و دشت سوزیانا معطوف می‌گردد و محدود آثار شناسایی شده از این دوره، مشابهت‌هایی را با فرهنگ‌های معاصرشان در دشت سوزیانا (شوش II و احتمالاً III) و سیلک، متعلق به اوروک جدید، آغاز عیلامی تا ابتدای سلسله قدیم در بین‌النهرین؛ یعنی تا حدود ۲۷۰۰ ق.م، به نمایش می‌گذارد.

نظر به متروک شدن سیلک در این زمان - که در مطالعه تطبیقی این حوضه می‌توانست بسیار مؤثر باشد - در خصوص وضعیت این منطقه تا شروع عصر آهن I - که محوطه مزبور دوباره رونق می‌گیرد - براساس یافته‌های سطحی نمی‌توان درست اظهار نظر کرد. تبیین چگونگی ارتباط احتمالی آن با حوضه فارس و یا تمدن عیلام نیز دشوار است؛ چرا که مورخان به هنگام ورود مادها (پارتاکن‌ها)، اشاره به حضور عیلامیان، در حوضه زاینده‌رود، دارند. شاید با کاوش و لایه‌نگاری محوطه‌های کلیدی منطقه، بتوان این ابهام را برطرف نمود، ولی برعکس، در عصر آهن، وجود آرامگاه‌های خرسنگی و سفالینه‌های شاخص این عصر، نشانه‌هایی از همسویی فرهنگ ساکنان منطقه، متناسب با جریانهای فرهنگی جدید و یا ورود اقوام مهاجر در این حوضه دارد که قرابت بسیاری با یافته‌های باستان‌شناسان از سیلک V (گورستان A) و سیلک VI (گورستان B) و دامنه‌های البرز دارد. وجود استقرارهای عصر آهن III را نیز، یافته‌های ما تا حدی تأیید می‌کند.

بنابراین، از مجموع شواهد فوق شاید بتوان تصویری هر چند کلی، از استقرارهای منطقه، حدوداً از اوایل هزاره ششم ق.م تا پایان دوره آغاز عیلامی ارائه کرد. البته، تأیید و یا تعیین جزئیات آنها، نیازمند به حفاری و یا دست کم گمانه‌زنی در یک یا چند محوطه اصلی است.

#### پی‌نوشتها

- ۱- عصر مس و سنگ (Chalcolithic Age) در ارتفاعات زاگرس، حدود ۵۵۰۰ تا ۳۳۰۰ ق.م تعیین شده است که آن را به سه مرحله: اولیه (۵۵۰۰-۵۰۰۰ ق.م)، میانه (۵۰۰۰-۳۸۰۰ ق.م) و جدید (۳۸۰۰-۳۰۰۰ ق.م) تقسیم نموده اند (74/P.278-82) در حالی که در فلات مرکزی به چهار مرحله: انتقالی (۴۳۰۰-۵۳۰۰)، قدیم (۴۰۰۰-۴۳۰۰)، میانه (۳۷۰۰-۴۰۰۰) و جدید (۳۰۰۰-۳۷۰۰) تقسیم می‌نمایند.

Fazeli, H., Coningham and Batt. C. M. (2004). "Cheshmeh – Ali Revisited: Toward an absolute dating of the Late Neolithic and Chalcolithic of Iran's Tehran Plain" Iran, 42: Table 3

۲- عصر آهن (Iron Age) محدوده زمانی بین سالهای ۵۵۰-۱۵۰۰ ق.م را در بر می‌گیرد که به سه دوره: I (۱۲۰۰-۱۵۰۰ ق.م)، II (۸۰۰-۱۲۰۰ ق.م)، III (۵۵۰/۵۰۰-۸۰۰ ق.م) تقسیم می‌شود (۲۲/ص ۵۵). البته، لوین عصر آهن I را حدود ۱۱۰۰-۱۴۵۰ ق.م، و II را حدود ۸۰۰-۱۱۰۰ ق.م و III را ۵۰۰-۸۰۰ ق.م تاریخ‌گذاری نموده است (76/ P. 300) و در جایی دیگر دوره IV را نیز بر این تقسیم بندی افزوده است (۴۳/ صص ۹۶-۴۴۸).

۳- البته، برنیک چنین سفالینه‌هایی را به قلعه رستم I و II نسبت داده که فقط پایان دوره II و دوره I را معاصر با زاغه عتیق قلمداد نموده است (62/ Tabelles, 116 & 113).

۴- چنین دستبندهایی از تپه سراب و تپه زاغه، (۵۲/ صص ۳۳۲ و ۲۴۴) و نیز تل موشکی فارس (۲۶/ صص ۷۲) گزارش شده است.

۵- در نقشه زمین‌شناسی شهرکرد، رگه‌های این نوع سنگ با رنگ نارنجی و حرف E نمایش داده شده است (۱۸).

۶- گیرشمن این نوع ابزارها را در سیلک III و هم IV به دست آورده است (۳۹/ لوح ۹۶).

۷- گیرشمن بر این باور بود که چنین سنتی در آسیای غربی کهن، اولین بار در سیلک، آن هم در این دوره اتفاق افتاده است (۳۹/ صص ۸۱-۸۰) و از دوره III/4 منسوخ شده است (۳۹/ صص ۵۲).

۸- جهت اطلاعات بیشتر می‌توانید به جداول گاهنگاری پیشنهادی مراجعه کنید (۵۴/ صص ۱۸۱-۱۸۴؛ ۵۶/ صص ۱۱۰؛ ۵۱/ صص ۲۰۸؛ ۲۶/ صص ۹۱).

۹- Dalma impressed ware -I، اف، هنریکسون تاریخ ۲۸۰۰-۵۰۰۰ ق.م را برای این نوع سفال پیشنهاد نموده است (74/P. 278, FIG. 20:6-7/73:FIG. 8) در حالی که فرانک هول تاریخ ۴۰۰۰-۵۰۰۰ ق.م (۵۵/ صص ۱۰۰-۱۰۱) و گف ۳۵۰۰/۳۳۰۰-۴۵۰۰ ق.م را ارائه نموده اند (72/ P. 134).

۱۰- عزیزاده حدس می‌زند که گستره سفال باکون الف با قلمرو کوچ‌نشین‌های قشقایی فارس در نیمه نخست قرن ۲۰ میلادی، همخوانی دارد (۲۶/ صص ۴۱).

- ۱۱- گیرشمن پایان سیلک IV<sub>2</sub> را حدود ۳۰۰۰ ق.م می‌داند (۳۹:ص ۸۸) ولی دکتر ملک شه‌میرزادی، طول مدت سیلک IV را حدود ۵۰۰۰ تا ۴۲۵۰ ق.م (۴) نوشته است که احتمالاً غلط تاییی است و منظور ۵۰۰۰ تا ۴۲۵۰ سال قبل از زمان حال بوده است (۵۰:ص ۲۸) که باز هم تاریخ ۴۲۵۰ سال پیش نیز به نظر صحیح نمی‌رسد و شاید تاریخ ۴۸۵۰ سال قبل، که در موضعی دیگر از همان مأخذ ذکر نموده است، صحیح باشد (۵۰:ص ۳۹).
- ۱۲- در برخی منابع آغاز عصر آهن I را از حدود ۱۳۰۰/۱۲۰۰ ق.م نوشته‌اند (۳۱:ص ۸-67/P. 211, Table 2/۱۴۷)
- ۱۳- گیرشمن گورستان A را به قرون ۱۲-۱۱ ق.م و قبرستان B را به سده ۱۰ ق.م تا آغاز قرن ۸ ق.م نسبت می‌دهد (۴۶:ص ۲۸) و دایسون نیز سیلک A را مقارن با حسنلوی V (حدود ۱۲۵۰-۱۰۰۰ ق.م) می‌داند (67/ P. 195).

#### منابع

- ۱- ابن بلخی، احمد بن عمر: فارسنامه، تصحیح گ. لیسترنج و نیکلسون، ج دوم، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
- ۲- ابن خردادبه: المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، ناشر مترجم، تهران ۱۳۷۰.
- ۳- اشپولر، بارتولد: تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۱، ترجمه جواد فلاطوری، چ سوم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۹.
- ۴- آلدن، جان ر: «دوره شوش III» در: باستان‌شناسی غرب ایران، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، سمت، تهران ۱۳۸۱.
- ۵- امان، دیترا: بختیارها، عشایر کوه نشین ایرانی در پویه تاریخ، ترجمه محسن محسنیان، چ دوم، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۶۹.
- ۶- آمیه، پیر: «بازبینی سیلک دوره IV»، در: زیگورات سیلک، به کوشش، ص. ملک شه‌میرزادی، ترجمه مرجان مشکور، ۱۳۸۱.
- ۷- آوی، حسین بن محمد بن ابی الرضا: ترجمه محاسن اصفهان، به اهتمام عباس اقبال، ضمیمه مجله یادگار، شرکت سهامی چاپ، تهران ۱۳۲۸.

- ۸- برنیک، راینهاارد و دیگران: «بان آسیاب محوطه ای مربوط به عصر مس و سنگ میانی، مکانی برای تولید صنایع سنگی در ماهیدشت» در: گزارشهای باستان شناسی (۲)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۸۲.
- ۹- پیرنیا، حسن: ایران باستان، ج ۲، چ سوم، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۰- جانسون، گرگوری، ا: «نه هزار سال، تغییر اجتماعی در غرب ایران» در باستان شناسی غرب ایران، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، سمت، تهران ۱۳۸۱.
- ۱۱- \_\_\_\_\_: «سازمان متغیر دستگاه اداری اوروک در دشت شوشان» در: باستان شناسی غرب ایران، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، سمت، تهران ۱۳۸۱.
- ۱۲- جاوری، محسن: «محوطه باستانی گورتان» نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، دوره دوم، شماره ۶، ۱۳۸۳.
- ۱۳- خوشابی، حسین: «گزارش مأموریت به دهکده مشهد کاوه از دهات بخش چادگان» کد ۲۴۲، اداره کل باستان شناسی و فرهنگ عامه، ۱/ ۱۳۴۹/۶.
- ۱۴- داودزاده، م: *Artefacts, Late Mesolithic or Proto- Neolithic Culture of Nain* در: زمین شناسی و پتروگرافی منطقه شمال نائین، ایران مرکزی، گزارش شماره ۱۴، سازمان زمین شناسی کشور، تهران ۱۳۵۱.
- ۱۵- دلفوس، ژنویو: «جعفرآباد، جوی، بندبال، گامی در پیشبرد بررسی منطقه شوشان در هزاره پنجم و آغاز هزاره چهارم ق.م» در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان شناسی، زیر نظر: ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶.
- ۱۶- دیاکونف، ا.م: *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، چ سوم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۱.
- ۱۷- رایت، هنری ت: «پسکرانه‌های شوشان در دوران شکل‌گیری حکومت‌های نخستی» در: باستان شناسی غرب ایران، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، تهران ۱۳۸۱.
- ۱۸- زاهدی، مصطفی و دیگران: نقشه زمین شناسی شهرکرد، مقیاس ۱:۲۵۰،۰۰۰ وزارت معادن و فلزات و سازمان زمین شناسی کشور، تهران ۱۹۹۳.
- ۱۹- سجادی، منصور و نوروزعلی سامانی: «گزارش یک فصل کاوش در تپه نورآباد لرستان» در: باستان شناسی و هنر ایران، به کوشش، ع علیزاده و دیگران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۸.

- ۲۰- سیرو، ماکسیم: راه‌های باستانی ناحیه اصفهان و بناهای وابسته به آنها، ترجمه مهدی مشایخی، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، تهران ۱۳۵۷.
- ۲۱- صفی نژاد، جواد: عشایر مرکزی ایران، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸.
- ۲۲- طلائی، حسن: باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد، سمت، تهران ۱۳۷۴.
- ۲۳- عبدی، کامیار: «وارسی دوره ماد»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال هشتم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۶، ۱۳۷۳.
- ۲۴- \_\_\_\_\_: «کاسه لبه واریخته، کاربرد و پراکندگی» در: باستان‌شناسی و هنر ایران، به کوشش: ع. علیزاده و دیگران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۸.
- ۲۵- علیزاده، عباس: الگوهای استقرار و فرهنگ های پیش از تاریخی دشت شوشان، ترجمه لیلا پاپلی یزدی، عمران گاراژیان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۸۲.
- ۲۶- \_\_\_\_\_: منشأ نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس، ترجمه کوروش روستایی، سازمان میراث فرهنگی و بنیاد پژوهشی پارسه- پاسارگاد، ۱۳۸۳.
- ۲۷- علیزاده، کریم: «معرفی سفالهای دژ مادی بیستون کرمانشاه، کاوشهای ۱۳۸۱» در: گزارشهای باستان‌شناسی (۲)، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۸۲.
- ۲۸- فهیمی، حمید: «عصر آهن در سیلک، گزارش مقدماتی بررسی سفالهای عصر آهن در سیلک» در: نقره کاران سیلک، به کوشش: ص. ملک شه‌میرزادی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۸۲.
- ۲۹- \_\_\_\_\_: «بقایای معماری سیلک ۶ (آهن ۳) در تپه جنوبی سیلک»، گزارش کاوش در ترانشه ۲۱۹ در: سفالگران سیلک، به کوشش ص. ملک شه‌میرزادی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران ۱۳۸۳.
- ۳۰- کارتر، الیزابت: «شوش، شهرشاهی» در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، زیر نظر ژان پرو، ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶.
- ۳۱- کامبخش فرد، سیف‌الله: سفال و سفالگری در ایران از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر، ققنوس، تهران ۱۳۸۰.

- ۳۲- کانال، دونی: «صفه مرتفع آکروپل شوش» در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶.
- ۳۳- کرزن، جرج ن: ایران و قضیه ایران، ترجمه غ وحید مازندرانی، ج ۲، چ سوم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- ۳۴- کوثری یحیی و دیگران: «سومین گزارش هیئت بررسی اصفهان و چهارمحال و بختیاری» کد ۲۵۸، اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه، ۱۳۴۷/۷/۲۱.
- ۳۵- گارنویت، جن، راف: تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری، ترجمه مهرباب امیری، سهند، تهران ۱۳۷۳.
- ۳۶- گوتشمید، آلفرد: تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان، ترجمه کیکاوس جهانداری، علمی، تهران، بی تا.
- ۳۷- گیرشمن، رومن: ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، چ ششم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۶.
- ۳۸- \_\_\_\_\_: هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، چ دوم، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۱.
- ۳۹- گیرشمن، رومن: سیلک کاشان، ترجمه اصغر کریمی، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۹.
- ۴۰- لایارد و دیگران: سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان، ترجمه مهرباب امیری، فرهنگسرا، تهران ۱۳۷۱.
- ۴۱- لسان‌السلطنه، سپهر و سردار اسعد بختیاری: تاریخ بختیاری، ویرایش: مجید رهنما و دیگران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، بی تا.
- ۴۲- لوبرون، آلن: «شوش، کارگاه کاوش آکروپل» در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، زیر نظر ژان پرو، ژنویو دلفوس، ترجمه هایده اقبال، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶.
- ۴۳- لوین، لوئیس د: «عصر آهن» در: باستان‌شناسی غرب ایران، به کوشش فرانک هول، ترجمه زهرا باستی، سمت، تهران ۱۳۸۱.

- ۴۴- مارکوارت، یوزف: ایرانشهر، ترجمه مریم میراحمدی، اطلاعات، تهران ۱۳۷۳.
- ۴۵- مجیدزاده، یوسف: تاریخ و تمدن بین‌النهرین (تاریخ سیاسی)، ج ۱، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۹.
- ۴۶- مدودسکایا، یانا: ایران در عصر آهن I، ترجمه علی‌اکبر وحدتی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران ۱۳۸۳.
- ۴۷- مستوفی، حمدالله: تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، ج دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۲.
- ۴۸- معتمدی، نصرالله: «زیویه، کاوشهای سال ۱۳۷۴، معماری و شرح سفال» در: گزارشهای باستان‌شناسی (۱)، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۶.
- ۴۹- مکین روز، الیزابت: با من به سرزمین بختیاری پیایید، ترجمه مهراب امیری، آزان، تهران ۱۳۷۳.
- ۵۰- ملک شه میرزادی، صادق: زیگورات سیلک، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۸۱.
- ۵۱- \_\_\_\_\_: نقره‌کاران سیلک، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۸۲.
- ۵۲- \_\_\_\_\_: ایران در پیش از تاریخ، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران ۱۳۷۸.
- ۵۳- نجم‌السلک، حاج عبدالغفار: سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، ج دوم، مؤسسه مطبوعاتی علمی، تهران ۱۳۶۲.
- ۵۴- ویت، مری م و رابرت هنری دایسون: گاهنگاری ایران از حدود هشت هزار تا دو هزار پیش از میلاد، ترجمه اکبر پورفرج و احمد چایچی امیرخیز، نسل باران، تهران ۱۳۸۲.
- ۵۵- هول، فرانک: باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، سمت، تهران ۱۳۸۱.
- ۵۶- هول، فرانک: «لایه نگاری تطبیقی خوزستان در دوره‌های نخستین پیش از تاریخ» در: شوش و جنوب غربی ایران، تاریخ و باستان‌شناسی، زیر نظر ژان پرو و ژنویو دلفوس، ترجمه هایدی اقبال، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۶.
- ۵۷- هول، فرانک: «جنبه‌های بین‌منطقه‌ای دوران نوسنگی پیش از سفال و آغاز سفال خوزستان» ترجمه محمد تمدن، در: باستان‌شناسی و هنر ایران، به کوشش ع‌علیزاده، م مجیدزاده، ص ملک شه میرزادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۸.
- ۵۸- هلوینگ، باربارا: «آغاز ایلامی در فلات مرکزی ایران» ترجمه ص، ملک شه میرزادی، در: سفالگران سیلک، به کوشش ص، ملک شه میرزادی، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران ۱۳۸۳.

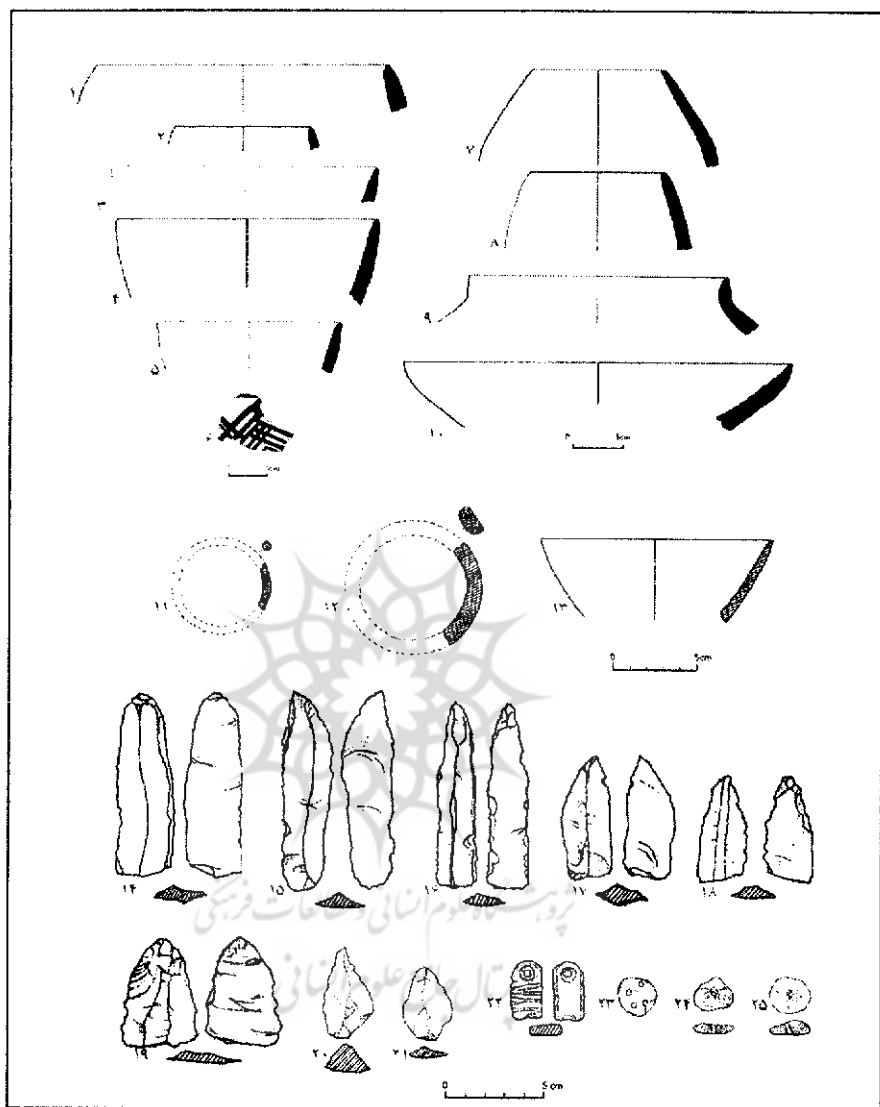


- ۵۹- یزدی، مهدی و صالحی کاخکی، احمد: «گزارش اولیه بر روی منشأ و شکل ابزارهای پارینه سنگی نا نوسنگی در ایران» معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان، دانشکده علوم، ۱۳۸۳.
- ۶۰- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب: البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج سوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۲۵۳۶.
- 61- Abdi, K. (2003). "The Early Development of Pastoralism in the Central Zagros Mountains", *Journal of World Prehistory*, Vol. 17, No. 4, pp. 395-448.
- 62- Bernbeck, Reinhard. (1989). *Die neolithische Keramik aus Qale Rostam, Bakhtiyari-Gebiet (Iran) :Klassifikation, produktionsanalyse und Datierungspotential*, Band. 1:Textteil. Rheinfelden; Freiburg [breisgau]; Berlin: Schauble.
- 63- Braidwood, L. S., R. J. Braidwood, B. Howe, C. A. Reed. P. J. Watson, eds. (1983). "Prehistoric archaeology along the Zagros flanks". *Oriental Institute publications*, 105. Chicago Press.
- 64- Burney. C. A. (1970). "Excavations at Haftavan Tepe (1968). First Preliminary Report," *Iran* 8 :pp. 157-76.
- 65- Delougaz, P. Kantor, H. J. and Alizadeh. A. (eds), (1996). *Chogha Mish: The First Five Seasons of Excavations, 1961-1971*, OIP, Chicago.
- 66- Dittmann, R. (1984). *Ein Randebene des Zagros in der Fruhzeit: Ergebnisse des Behbehan-Zuhreh-Surveys*. *Berliner Beitrage zum Vordern Orient*, Band, 3, Berlin: Dietrich Reimer.
- 67- Dyson, R. H. (1965). "Problems of Protohistoric Iran as seen from Hasanlu". *Journal of Near Eastern Studies*, 24:193-217.
- 68- Dyson, R. H. (1991). "The Neolithic period through the Bronze age in Northeastern and North- Central Persia", In: *Encyclopedia Iranica*,

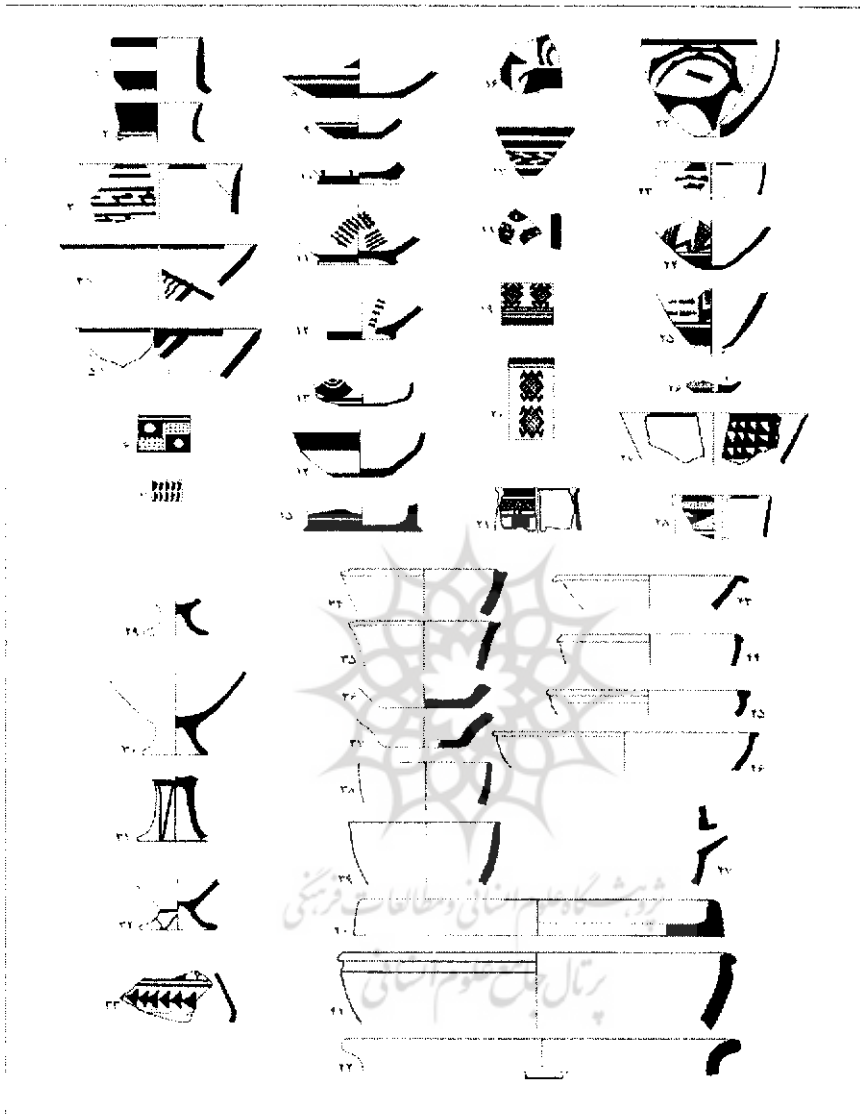
- E. Yarshater (ed.), Vol. V, Fascicle 3, Costa Mesa California, Mazda Publisher. pp. 266-75.
- 69- Fagan. B. M. (1996). *The Oxford Companion to Archaeology*, Oxford University Press.
- 70- Forte, M and Siliotti, A and Mondadori, A.(eds). (1997). *Virtual archaeology*. London Thames and Hudson.
- 71- Ghirshman. R. (1939). *Fouilles de Sialk, pres de Kashan; Vol.II*, Paris.
- 72- Goff, Clarel. (1971). "Luristan Before the Iron age, *Iran* 9:131-52.
- 73- Henrickson, E. F. (1985). "An Updated Chronology of the Early and Middle Chalcolithic of the Central Zagross Highlands, Western Iran", *Iran* 23: 63-108.
- 74- Henrickson, E. F. (1991). "The Chalcolithic period in the Zagros Highlands" In: *Encyclopedia Iranica*, E. Yarshater (ed.), Vol. V, Fascicle 3, Costa Mesa, California, Mazda Publisher, pp. 278-82.
- 75- Henrickson. R. C. (1991). "The Bronze age in Northwestern, Western, and Southwestern Persia", In *Encyclopedia Iranica*, E. Yarshater (ed.), Vol. V, Fascicle 3, Costa Mesa, California, Mazda Publisher, pp. 288-94.
- 76- Henrickson. R. C. (1991). "The Iron age" In: *Encyclopedia Iranica*, E. Yarshater (ed.). Vol. V, Fascicle 3, Costa Mesa, California, Mazda Publisher, pp. 300-302.
- 77- Kawami, T. S. (1992). "Ancient Iranian Ceramics from Arthur M. Sackler Collections. The Arthur M. Sackler Foundation. New York.
- 78- Levine, Louis D. (1976). "Survey in the province of Kermanshahan, (1975). Mahidasht in the Prehistoric and Early Historic Periods". In: F. Bagherzadeh (ed;), *proceedings of the 4th Annual Symposium on*

- Archaeological Research in Iran, (1975). pp. 284–97. Tehran, Iranian Centre for Archaeological Research.
- 79– Mc Cown, D. E. (1942). "The Comparative Stratigraphy of early Iran". Studies in Ancient Oriental Civilization, No. 23, Oriental institute, University of Chicago.
- 80– Mortensen, P. (1974). "A Survey of Early Prehistoric Sites in Holailan Valley in Lorestan", In: F. Bagherzadeh, (ed.), Proceedings of the 2th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1973, pp. 34–52. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.
- 81– Mortensen, P. (1976). "Chalcolithic Settlements in the Holailan Valley, 1974," In: F. Bagherzadeh, (ed.), Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1974, pp. 1–12. Tehran: Iranian Center for Archaeological Research.
- 82– Mortensen, P. (1991). "The Neolithic period in Central and Western Persia", In: Encyclopedica Iranica, E. Yarshater (ed.), Vol.V, Fascicle 3, Costa Mesa Colifornia, Mazda Publisher, pp. 276–278.
- 83– Nissen, H. J. and A. Z. Agarell. (1976). "Expedition to the Zagross Mountains, 1975 " In: F. Bagherzadeh, (ed.), Proceedings of the 4th Annual Symposium on Archaeological Research.
- 84– Schmidt, E. F. (1937). Excavations at Tepe Hissar, Damghan 1931–1933, Philadelphia: University of Pennsylvania Press for the University Museum.
- 85– Sumner. W. M. (1974). "Excavations at Tall-i-Malyan, 1971–72", Iran 12:155–80.

- 86- Sumner, W. M. (1991). "Uruk, Proto-Elamite, and Early Bronze age in Southern Persia" In: Encyclopedia Iranica, E.Yarshater (ed.), Vol.V, Fascicle3, Costa Mesa, California, Mazda Publisher, pp. 284-8.
- 87- Vanden Berghe, L. (1971). "Archaeologiquess Dans le Pucht-I -Kuh Luristan. In: Bastanshenasi Va Honar-e-Iran, No. 6.pp. 14-43, Ministere de la Culture Et Des Arts.
- 88- Voigt, M. M and Dyson, Jr, R. H. (1992). "The Chronology of Iran. Ca 8000-2000 B.C". In: Chronological in the Old World Archaeology, R. W. Erich (ed.) Vol.I, 3<sup>rd</sup>, The University of Chicago Press, Chicago.pp. 122-178.
- 89- Weiss, H and Young, T. C, Jr. (1975). "The Merchant of Susa: Godin V and Plateau Lowland Relations in the late Fourth Millennium B. C. Iran 13: 1-18.
- 90- Young, T. C. Jr. (1965). "A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran, 1500-500 B.C ", Iran 3: 53-85.
- 91- Young, T. C. Jr. (1967). "The Iranian Migration into the Zagros", Iran 5: 11-34.
- 92- Zagarell, A. (1975). "An Archaeological Survey in the Northeast Baxtiari Mountains", In: F. Bagherzadeh (ed.), Proceedings of the 3rd Annual Symposium on Archaeological Research in Iran. pp. 145-156, Tehran, Iranian Centre for Archaeological Research.
- 93- Zagarell, A. (1977). "Report to the Centre for Archaeological Research", August 8, 1977, 253.
- 94- Zagarell, A; "Bakhtiari Archaeological Finds II. "http: //homepages.wmich edu/ ~zagarell/arcbakh 2.htm

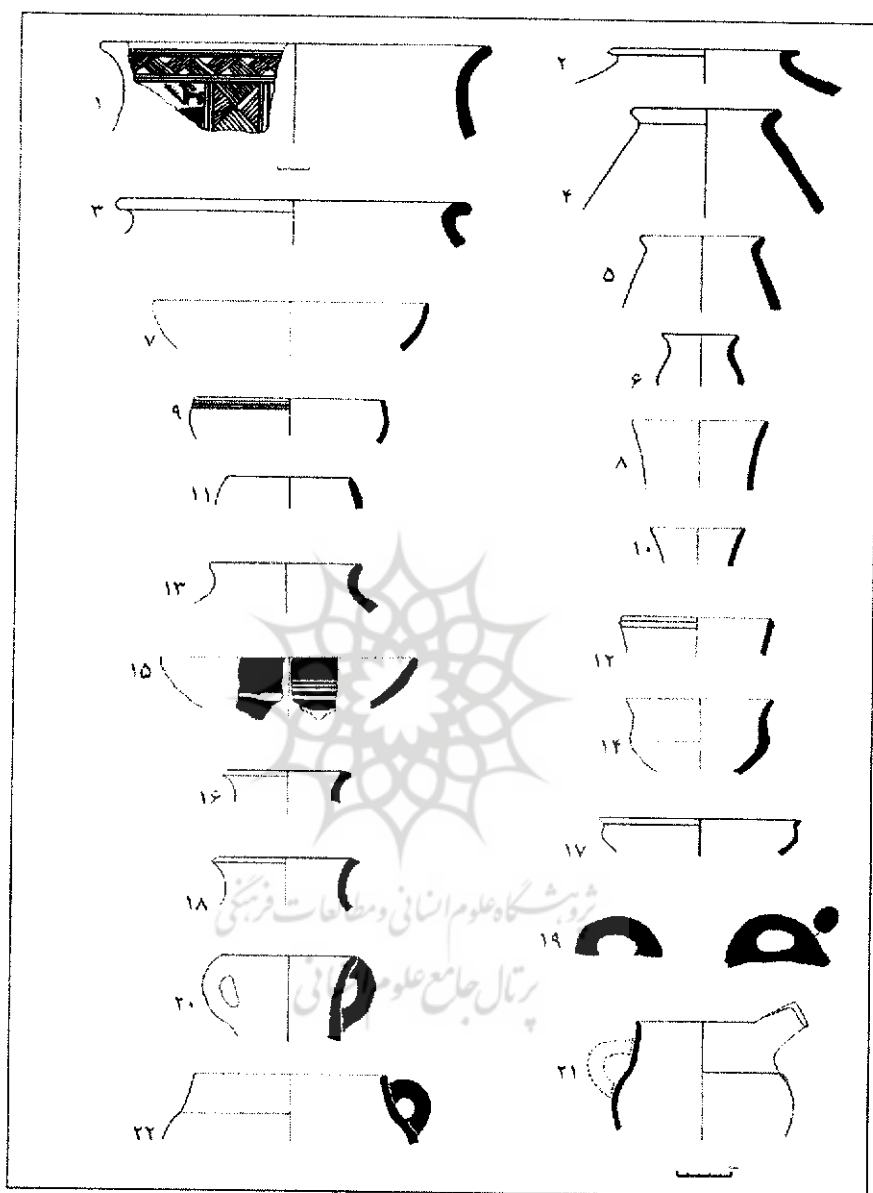


شکل ۱- سفالها (۱-۱۰) و اشیای سنگی (۱۱-۱۳) دوره نوسنگی (۴) ابزارها و اشیای دوره نوسنگی - کالکولیتیک



شکل ۲- سفالهای ساده و منقوش کالکولیتیک جدید (۱-۲۳)، سفالهای ساده اوروک جدید و آغاز عیلامی

(۲۴-۴۷)



شکل ۳- سفالهای عصر برنز (۱-۶) و عصر آهن (۷-۲۲)



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی